

اندیشه‌های فلسفی

سال دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۴

ص ۱۳۱-۱۱۳

رضا به قضا و قدر الهی*

دکتر علی محامد**

چکیده

مقاله ای که پیش رو دارید مسأله مهم فلسفی و اخلاقی رضا به قضا و قدر الهی را مورد بحث قرار داده است. در ابتدا حقیقت آن را از دیدگاه فلاسفه تعریف کرده و به فضیلت و اهمیت آن از دیدگاه آیات قران و روایات پرداخته و در بحث دیگر امکان تحقق رضای الهی در انسان را بررسی کرده و در ضمن استدلال بر آن، اشکال منکران را پاسخ داده است و با ارائه نمونه‌هایی، بی پایه بودن ادعای آنها را اثبات کرده است و راه دستیابی به رضا به قضا و قدر الهی را توضیح داده است و در بحث کوتاه دیگری به آثار و فوائد آن اشاره کرده و رفع افسردگی و آرامش روانی و سلامت زندگی را از آثار آن دانسته است.

و در بحث پایانی توضیح داده شده که مقام بلند رضا به قضاء الهی با هیچ کدام از دستورات دعا و نیایش، امر به معروف و نهی از منکر و تلاش و کار در زندگی منافات ندارد، بلکه خود می‌تواند مشوقی برای همه آنها قرار گیرد.

واژگان کلیدی: قضاء و قدر الهی، دعا، امر به معروف و نهی از منکر.

* تاریخ دریافت: ۸۴/۹/۱۵ تاریخ پذیرش: ۸۴/۱۰/۱۹

** استادیار گروه فلسفه دانشگاه قم

مقدمه

از جمله ثمرات محبت الهی و از شرایط تحقق ایمان کامل در انسان مؤمن راضی بودن به قضا و قدر الهی است و این مقام رضا از عالی ترین مقامات مقربان در گاه الهی است و ریشه اصلی آن، دوستی و ایمان به خدای متعال است، زیرا دوستی با محبوب است که موجب رضایت و تسلیم در مقابل محبوب می شود. از این رو باید گفت این صفت از ویژگی های مؤمنان راستین است و در قرآن مجید مؤمنان را به آن ستوده است و در اخبار و روایات نیز از آن توصیفات زیادی شده است، چنان که بعداً خواهد آمد، بدون شک، این بحث از مباحث مهم فلسفی و اخلاقی است و فلاسفه و دانشمندان علم اخلاق آن را مورد بحث قرار دادند و در این رابطه بحث های زیادی کردند و اهمیت آن را روشن ساختند. نگارنده در صدد است با بررسی بعضی از جوانب آن اهمیت آن را از دیدگاه آیات و روایات و کلمات بعضی از بزرگان روشن نماید و نیز اشکال و ایراد بعضی از کسانی که آن را انکار کردند، پاسخ داده و نیز بیان نماید که نه تنها مسأله رضا به قضا الهی مانع تکامل و پیشرفت انسان نیست بلکه دارای فوائد و آثار زیادی برای فرد و جامعه انسانی است. برای تقرب به خدای متعال و رسیدن به مقام مقربان و جوار رب العالمین که نهایت سیر انسان است، خواهد شد.

حقیقت رضا

حقیقت رضا این است که انسان در برابر هر گونه ناراحتی، تسلیم خدا باشد و دم از اعتراض و چون و چرا نزند و از آن چه خدا می خواهد دل گیر و خشمگین نباشد. حکیم سبزواری در مقام بیان حقیقت رضا می گوید: «و بهجة بما قضی الله رضا- و ذوالرضا بما قضا ما اعتراض» (سبزواری، ۱۳۶۷، ص ۲۵۲). یعنی خوشحال بودن انسان در مقابل حکم و فرمان خداوند، حقیقت رضا به قضا و قدر الهی است و کسی که دارای مقام بلند رضا شد هرگز در مقابل قضا و قدر خداوند اعتراض نمی کند بلکه آن را از جان و دل می پذیرد. قطعاً

این مقام با عظمت از بزرگ‌ترین عمل قلبی است که سرچشمه گرفته از معرفت و ایمان است و هر کس معرفت و شناخت او به خدا بیشتر باشد این حقیقت در او بیشتر ظهور و بروز می‌کند و از قلب او به بدن و اعضا و جوارح سرایت می‌کند و اعمال و رفتار او نشانه رضای او خواهد بود؛ چنان که امام صادق (ع) فرموده است: «انّ اعلم الناس با الله ارضاهم بقضاء الله» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۵۸). یعنی داناترین مردم به خداوند، راضی‌ترین آنان است به قضا الهی. قطعاً این عمل قلبی در دل مؤمنان زودتر از سایر اعمال آنها مورد قبول خداوند و زودتر به مقام عالم ملکوت صعود می‌کنند. چنان که در قرآن فرموده است: «الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه» به سوی خداوند بالا می‌رود گفتار طیب و پاکیزه بالا می‌رود و عمل صالح آن را صعود می‌دهد (سوره فاطر (۳۵) آیه ۱۰).

حکیم متأله عینائی می‌گوید:

«کسی به مقام رضا و طیب نفس به قضا و قدر الهی نمی‌رسد مگر این که حقیقتاً عارف شود به ضرورت احترام به نوامیس و قوانین حاکم بر جهان آفرینش. هیچ کس در این جهت مانند انبیا الهی و مؤمنان واقعی نمی‌باشند، زیرا آنان هم حقیقت ناموس الهی را می‌شناسند و هم شرایط نبوت و پیامبری از جانب خداوند متعال را همان طوری که مقدار و اندازه لازم و صفات موجود در آنها را نیز می‌شناسند.» (عینائی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۸).

امام خمینی (ره) در مقام بیان فرق بین توکل و رضا، کلامی دارند که حقیقت رضا را روشن می‌کند. ایشان می‌نویسند:

«بدان که مقام «رضا» غیر از مقام توکل است؛ بلکه از آن شامخ‌تر و عالی‌تر است، زیرا «متوکل» در طالب خیر و صلاح خویش است، و حق تعالی را که فاعل خیر داند و کیل کند در تحصیل خیر و صلاح؛ «راضی»، فانی کرده است اراده خود را در اراده حق

و از برای خود اختیار نکند؛ چنان چه از بعضی از اهل سلوک پرسند: «ما تُرِيدُ قَالَ أُرِيدُ أَنْ لَا أُرِيدَ». مطلوب او مقام رضا بود» (امام خمینی، بی تا، ص ۲۱۷)
 در مجمع البحرین گوید: الراضی الذی لا یسخط بما قدر علیه و لا یرضی لنفسه بالقلیل من العمل؛ یعنی انسان راضی کسی است که به آنچه برای او از جانب خداوند مقدر شده است ناراحت و دل‌تنگ نشود به عمل کم خود راضی نگردد. (طریحی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۸۴).

قرآن و رضای الهی

در قرآن آیات زیادی در باره ارزش و فضیلت مقام رضای الهی رسیده است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم: «قال الله هذا يومٌ ينفع الصادقين صدقهم لهم جناتٌ تجري من تحتها الأنهار خالدین فیها ابدًا رضي الله عنهم و رضوا عنه ذالک الفوز العظیم» (مائده (۵) آیه ۱۱۹).

«این روز قیامت روزی است که سود می‌دهد به راستگویان راست گفتن آنان، برای ایشان است بهشت هایی که جاری می‌شود از زیر آنها نهرهایی آب و جاویدانند در آن همیشه. خداوند راضی گشت از آنان و آنان هم از او راضی و خشنود شدند و آن است کامیابی و رستگاری بزرگ».

«لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» (ق (۵۰) آیه ۳۵)؛ برای ایشان است در بهشت هر چه بخواهند و نزد ماست زیادتى. بعضی از مفسران در مورد این آیه گفته‌اند: مراد از «لَدَيْنَا مَزِيدٌ» این است که سه تحفه بزرگ از جانب خدا بر اهل بهشت وارد می‌شود، که در بهشت نیست، اول این است که خدای عز و جل فرموده است: «فلا تعلم نفس ما اخفى لهم من قرة اعین» (سجده (۳۲) آیه ۱۷)؛ یعنی هیچ نفسی نمی‌داند که خداوند چه چیزهایی برای بندگانش مخفی کرده است که باعث چشم روشنی آنان است. دوم، سلام و درودی مخصوص از جانب خدا بر آنان نازل می‌گردد که بر هدایت آنان افزوده می‌شود؛ همان

گونه که در سوره یس آمده است: «سلام قولاً من ربِّ رحیم» (یس (۳۶) آیه ۵۸). سوم این است که خداوند می‌فرماید: «اَنِّيْ عِنكُمْ رَاضٍ»؛ یعنی من از شما راضی هستم و این هدیه و تسلیم الهی از تمام نعمت های بهشتی افضل است؛ چنان که خداوند در باره آنان فرموده است: «و رضوان من الله اکبر» (توبه (۹) آیه ۷۲)؛ یعنی رضایت خدا از همه آنها بالاتر است و این فضل و برتری مربوط به رضای خدا است و معنای آن، تقرّب کامل به خدای متعال است. (فیض کاشانی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۸۴ و نراقی، بی تا، ج ۳، ص ۲۰۵)

اخبار و رضای الهی

در خصوص رضای الهی اخبار و روایات زیادی رسیده است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. روایت شده است که روزی پیامبر اسلام (ص) به گروهی گذشت از ایشان سؤال کرد: شما چه کسانی هستید؟ گفتند: به خدا قسم مؤمنان هستیم فرمود: علامت ایمان شما چیست؟ گفتند: بر بلا صبر می‌کنیم و در حال آسایش، خدا را شکر می‌کنیم و راضی به قضای الهی هستیم. پیامبر فرمودند: اینان مؤمنان واقعی هستند و قسم به پروردگار کعبه یاد کردند. در روایات دیگری فرمود: اینان حکیمان و دانایانی هستند که نزدیک است که از فقاہت‌شان به مقام پیامبر نائل آیند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۱۵۳).
۲. و نیز از پیامبر اکرم (ص) رسیده است که فرمودند: چون روز قیامت شود خداوند برای طایفه ای از امت من بال‌هایی می‌رویانند وقتی از قبرشان بیرون می‌آیند با بال‌هایشان به طرف بهشت می‌روند و در آن متنعم به نعمت‌های فراوانی می‌شوند، ملائکه الهی به آنان می‌گویند: آیا شما حساب خدا را دیده‌اید؟ در جواب می‌گویند: ما اصلاً حسابی ندیده‌ایم.

- آیا از صراط عبور کرده‌اید؟

- ما صراطی ندیدیم.
- آیا جهنم را دیده‌اید؟ و از آن گذشته‌اید؟
- ما چیزی را ندیده‌ایم.
- شما چه کسانی هستید؟
- ما از اَمّت محمد پیامبر اسلام (ص) می‌باشیم .
- شما را قسم می‌دهیم بگویید کیستید و اعمال شما در دنیا چه بوده‌است که از همه سختی‌ها گذشتید .
- ما دو صفت در ما بوده‌است که خداوند به فضل و رحمتش ما را به این درجه رسانیده‌است.
- آن دو صفت چه بوده‌است؟
- اول این است که هر گاه در خلوت بودیم حیا می‌کردیم که مرتکب معصیت خدا شویم .
- دوم این است که ما به همان چیزی که خداوند قسمت ما کرده بود، راضی شدیم.
- سزاوار است برای شما این مقام بزرگ. (نراقی، بی تا، ج ۳، ص ۲۰۳)

امکان تحقق رضای الهی در انسان

بعضی انکار کرده‌اند تحقق رضای الهی برای بندگان خدا مخصوصاً هنگام رسیدن به بلاها و گرفتاری‌ها و هر چیزی که مخالف با میل انسان است و گفتند آنچه برای انسان مؤمن ممکن است مقام صبر است بر بلاها نه مقام رضا به قضا و قدر خداوند . ولی باید گفت مسلماً این انکار نیز از انکار محبت الهی سرچشمه گرفته است و از آن جایی که رسیدن به محبت الهی ممکن است و هم قرآن و هم سنت و هم اجماع تمام مسلمین بر آن اتفاق نظر دارند و در جای خود به اثبات رسیده‌است می‌گوییم رسیدن به مقام رضا هم برای انسان ممکن است و در این جا به دو دلیل استدلال می‌کنیم:

اول این که اگر کسی خدا را به عظمت بشناسد و به او ایمان بیاورد و به مقام دوستی الهی برسد و در دریای محبت الهی مستغرق شود احساس ناراحتی را از خودش از بین می‌برد تا آن جا که اگر ناراحتی هم در خود احساس کند چون می‌داند از جانب خدا و محبوبش به او رسیده است احساس درد و رنج نمی‌کند مانند رزمنده ای که در میدان نبرد می‌جنگد، وقتی جراحی هم از دشمن بر او وارد شود احساس درد نمی‌کند و یا مانند عاشقی که در مشاهده معشوق خود مستغرق شده اگر در این راه ناراحتی هم بر او وارد شود به سبب عشق به معشوق، احساس درد و رنج نمی‌کند. بر این اساس هر کس به مقام رضای الهی رسد و عظمت الهی و حبّ و رضای او را ادراک کند در بلاها و گرفتاری‌ها احساس درد و رنج نمی‌کند و گرفتار دلتنگی و ناخشنودی نمی‌شود.

وجه دوم این است که در مقام رضای الهی اگر در بلا و مصیبت احساس ناراحتی هم بکند در عین حال راضی است به بلاها و گرفتاری‌ها بلکه بالاتر از بلا هم اظهار تمایل می‌کند، چون وقتی به عقل خود مراجعه می‌کند می‌فهمد و درک می‌کند که این بلاها مصلحت اوست. مانند کسی که برای به دست آوردن سود و منافع، مسافرت می‌کند؛ ولی در این راه سختی‌های زیادی هم باید تحمل کند؛ چون مصلحت خود می‌داند همه آنها را تحمل می‌کند و راضی هم هست و هیچ گلایه‌ای نمی‌کند و اگر کسی هم به قضا و قدر الهی راضی باشد یقین دارد ثواب و اجرهایی که خدا برای او ذخیره کرده است از آن ناراحتی‌ها و بلاهایی که در دنیا به او رسیده خیلی بالاتر است، حتی به آن رغبت هم پیدا می‌کند و آن را هم دوست می‌دارد و خدا را هم بر آن شکرگزاری می‌کند. برای اثبات و تأکید این مطلب مهم چند نمونه را که در روایات آمده ذکر می‌کنیم:

۱. روایت شده است که حضرت عیسی (ع) به شخصی گذشت که هم کور و هم زمین گیر و مبتلا به بیماری برص و هر دو طرف بدنش فلج شده بود و در اثر بیماری جزام، گوشت‌های بدنش ریخته بود ولی در مناجاتش به درگاه خدا می‌گفت: «الحمد الذي عافاني مما ابتلي به كثيراً من خلقه» فقال عيسى (ع) يا هذا اى

شیئی من البلاء نراه مصروفاً عنک فقال: یا روح الله أنا خیر ممن لم يجعل الله في قلبه ما جعل في قلبي من معرفته فقال صدقت هات يدک فناوله يده فاذا هو احسن الناس وجهاً و أفضلهم هيئة قد اذهب الله عنه ما كان به فصحب عیسی علیه السلام و تعبد معه. (فیض کاشانی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۹۳)

حمد و ستایش مخصوص خدای است که به من عافیت داد از چیزهای بسیاری که بیشتر خلقش به آن مبتلا شده‌اند. حضرت عیسی (ع) به او گفت: «کدام یک از بلاها از تو دور گشته است و حال آن که تو این گونه گرفتار شده‌ای؟» در جواب گفت: «یا روح الله خداوند قرار داده است در دل من آن چیزی که در دل بسیاری من قرار نداده است و آن معرفت خداست.» عیسی (ع) گفت: «راست گفתי دست خود را به من بده» عیسی دست او را گرفت ناگهان به قدرت خداوند دید که زیباترین مردم و با هیبت‌ترین آنان شده است و تمام مرض‌هایی که در وجودش بوده است برطرف گردیده است. جناب عیسی تعجب کرد و تصمیم گرفت با او به عبادت خدا پردازد. پس رضایت به چیزی که مخالف با میل و گرایش باطنی انسان باشد عقلاً ممکن است و عملاً هم واقع شده است و شاهد آن مصائب و بلاهایی است که بر انبیاء الهی و امامان معصوم (ع) و بندگان مخلص و دوستان واقعی خدا وارد شده است و آنان هم راضی بوده و هیچ گلایه و اظهار نارضایتی نکرده‌اند، چون هر چه از ناحیه خدای متعال برای آنها مقدر و مقرر شده است خیر است و در آن الطاف خفیه الهی نهفته است و اگر کسی الطاف الهی را باور داشته باشد راضی می‌گردد و خدا را بر آن شکر بسیار هم می‌گوید.

حکیم متأله عیناتی می‌گوید: از علائم و نشانه‌های رضا به قضا و قدر الهی تسلیم و انقیاد در مقابل قانون و ناموس الهی و طیب نفس به اجرای آن است؛ مانند آن چه در جریان محاکمه سقراط بر او گذشت: قاضی او را محکوم به قتل کرد چون چند شاهد عادل علیه او شهادت دادند بر چیزی که او را واجب القتل می‌کرد وقتی به او گفته شد محکوم به

قتل شدی تسلیم شد و حکم قاضی را پذیرفت و هیچ گونه اعتراضی نکرد، شخصی به او گفت: چگونه به این حکم راضی شدی و حال آن که مظلوم کشته می‌شوی یا فرار کن و یا فدیة ای بده تا تو را نکشند. سقراط در جواب گفت: من از این می‌ترسم که قانون به من بگوید چرا از حکم فرار کردی! به او گفتند در جواب قانون بگو: چون من مظلوم بودم، سقراط گفت: اگر قانون در جواب من بگوید اگر ظلمی بر تو شد از جهت دروغ شاهدان است که علیه تو شهادت دروغ دادند نیاید تو بر من ظلم کنی و از حکم من فرار کنی من چه بگویم؟ با این روش با آنان مجادله کرد و در برابر قانون تسلیم شد و گفت هر کس در مقابل قانون کوتاهی کند مردم او را می‌کشند. (عینا، ۱۳۸۰، ص ۱۵۸).

پس باید گفت: حقیقت رضا به قضا و قدر الهی تسلیم در برابر اوامر و نواهی خداوند است چه قوانین و سنن حاکم بر جهان خلقت و چه قوانینی که پیامبران الهی از جانب خداوند برای سعادت انسان آورده‌اند؛ یعنی قوانین تکوینی و تشریحی در سوره نساء می‌فرماید: «فلا وربک لایؤمنون حتی یحکموا فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجاً ممّا قضیت و یسلموا تسلیماً» (نساء (۴) آیه ۶۵)؛ قسم به پرودگار تو ایمان نمی‌آورند مگر این که تو را حاکم سازند در اختلافات و منازعاتشان و نیابند در خودشان هیچ گونه ناراحتی و دل‌تنگی از آن چه در میان آنان قضاوت کردی و در مقابل حکم تو تسلیم کردند و آن را بپذیرند.

راه دست‌یابی به مقام رضا

پس روشن شد کسانی می‌توانند به مقام ارزشمند رضا و تسلیم الهی نائل گردند که دارای مقام علم و معرفت به نوامیس تکوینی و تشریحی خدا باشند و در برابر فرمان‌های الهی احترام ویژه‌ای قائل باشند. علامه نراقی فرموده است: «راه تحصیل رضا این است که انسان بداند آن چه را که خداوند برای او مقرر و مقدر فرموده است اصلح است بر آن چه را که خودش خیال می‌کند اگر چه فهم و بصیرت او به آن نرسد، زیرا خداوند آفریدگار

او و عالم به آن چه در دنیا و آخرت برای او بهتر است «همان گونه که از امام رضا (ع) روایت شده است که از پیامبر (ص) رسیده است: «فی کل قضاء الله خیرة للمؤمن» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۱۳۹) و دیگر این که بدانند اگر از قضا و قدر الهی ناراحت و دل تنگ هم بشود برای او هیچ فایده ندارد و هیچ کدام نمی‌تواند عوض کند و یا آن را به نوعی تغییر دهد، زیرا هر چیزی که مقدر شده است واقع می‌شود. و هر چه مقدر نشده است واقع نمی‌شود، زیرا این امور در اختیار کسی نیست بنابراین هر تدبیری بیندیشد برای جلوگیری آن چه مقدر شده و یا به دست آوردن آن چه مقدر نشده بی‌اثر است، پس بهتر این که حبّ الهی و ایمان به خدا نگذارد که احساس ناراحتی بکند مانند آن عاشقی که عشق به معشوق هر رنجی در راه رسیدن به معشوق تحمل می‌کند.

و نیز علم و دانش به ثواب های بزرگ الهی هر چه ناراحتی‌هایی که در اثر اطاعت و بندگی متحمل می‌شود آسان می‌کند مانند مریضی که سختی جراحی که برایش پیش می‌آید که برای سلامتی او مفید است آسان می‌کند و یا تاجری که رنج سفر را تحمل می‌کند از این جهت باید تمام امورش را به خدای تعالی واگذار کند و رضایت الهی را کسب کند و قلباً راضی باشد که هر چیزی که خداوند برای او مصلحت می‌داند برای او بهتر است (نراقی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۱۲).

آرامش خاطر و دفع افسردگی

مقام با عظمت و بلند رضا و طیب نفس به آن چه خداوند دانا، عادل و حکیم به مصالح و مفاسد بندگان مقدر و مقرر فرموده است آثار زیادی در روح و جان و زندگی مادی و معنوی انسان دارد که نمی‌توان به همه آنها پرداخت، یکی از آثار مهم آن را می‌توان آرامش روح و روان و جلوگیری از افسردگی و بحران‌های روحی و روانی دانست که امروز دامن گیر افراد زیادی از جوامع و ملت‌ها شده است. زیرا مقام رضا و تسلیم همیشه همراه با ایمان و معرفت و حبّ الهی است و هیچ‌گاه انسان راضی، غفلت از محبوب ندارد

و دائماً خواسته محبوب را بر خواسته و میل نفسانی خود ترجیح می‌دهد و از طرف دیگر با علم و معرفت می‌داند هر چه از ناحیه خدای حکیم برایش مقدر شده خیر اوست، از این رو در وجود او ایجاد آرامش می‌کند و از اضطراب و نگرانی‌ها در امن و امان خواهند بود، ولی انسان‌های ناراضی چون خیال می‌کنند همیشه همه چیز در اختیار آنان است و خود را حاکم بر همه عالم حساب می‌کنند و در صدد آنند که همه چیز را از ناحیه خود به دست بیاورند و هیچ‌گاه به آنها نمی‌رسند در نتیجه همیشه نگران و ناراحت و در حالت اضطراب و دلهره و افسردگی روحی و روانی به سر می‌برند.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «انَّ اللهَ بعدله و علمه جعل الروح و الفرج فی الیقین و الرضا عن الله و جعل الهم و الحزن فی الشک و السخط فارضوا عن الله و سلموا امره» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۱۵۲). خدای تعالی بر اثر حکمت و عدالت و دانایی خود راحتی و بیرون رفتن از ناراحتی را در یقین رضای از خودش قرار داده است و هم‌و غم و نگرانی‌ها و اندوه را در شک و تردید و ناراضی از قضا و قدرش قرار داده است پس شما باید راضی به رضای الهی و تسلیم او باشید.

از این روایت و مشابه آن - که بسیار است - استفاده می‌شود که چون خدای متعال موصوف به عدالت و حکمت و علم است و همه مصالح و مفاسد را می‌داند و خیر و صلاح بندگانش را می‌داند و می‌خواهد و هر چه برای انسان‌ها مقدر نماید عین صلاح و حکمت است نباید هرگز ناراضی باشد تا بتواند خود را از غم و اندوه و نگرانی‌های مختلف راحت نماید اگر چه اموری باشد که به خیال خود، آنها را ناپسند می‌داند و لذا در خبر دیگر از امام صادق رسیده است که به ابن مسکان فرمودند: «راضی شدن به آن چیزهایی که خوش آیند انسان نیست در عالی‌ترین درجات یقین است» (همان).

خداوند متعال در قرآن نیز به این امر مهم برای رضا به قضا الهی اشاره فرموده است. آن جا که در وصف مؤمنان فرموده است: «لقد رضي الله عن المؤمنين اذ يبايعونك تحت الشجرة فعلم ما في قلوبهم و أنزل السكينة عليهم و اثنهم فتحاً قريباً» (فتح (۴۸) آیه ۱۸) خداوند راضی گردید از مؤمنان هنگامی که با تو در زیر درخت بیعت کردند پس خداوند به آن چه در دل های آنان بود آگاه شد پس آرامش مخصوص خود را بر آنان نازل کرد و آنها را به پیروزی نزدیک رسانید.

مناسب است در این رابطه کلامی از فیض کاشانی بیاوریم «باری نتیجه رضا به قضا و قدر الهی در عالم دنیا این است که با فراغ خاطر و راحتی به بندگی خدا قیام می کند و در عالم آخرت به رضوان الهی مشرف می شود و از شکنجه ها و عذاب های آخرت نیز در امان است. چه آن که خدا فرموده است کسی که راضی به قضای من نمی شود و در بلای من صبر و شکیبایی ندارد، باید خدایی غیر از مرا طلب کند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۱۳۹ و فیض کاشانی، بی تا، ص ۱۴۵).

دعا منافات با رضا ندارد

مطلبی که عده ای از دانشمندان اخلاق به آن توجه کرده اند این است که دعا و درخواست از خداوند با مقام بزرگ رضای الهی منافات ندارد و هیچ کدام دستور مخالف دیگری نیست چون دعا و نیایش به درگاه خداوند متعال نیز دستور خدای متعال است و در قرآن تأکیدهای زیادی شده است تا جایی که فرموده است: «قل ما یعبأ بکم ربی لولا دعائکم» (فرقان (۲۵) آیه ۷۷)؛ یعنی ای پیامبر به مردم بگو به درگاه خدا دعا کنید اگر دعای شما نبود خداوند به شما اعتنایی نمی کرد. و همین دعاهای فراوانی از پیامبر اسلام (ص) و سایر پیامبران الهی رسیده است و نیز از امامان معصوم (ع) که کتاب های زیادی را مانند مصباح شیخ طوسی و مصباح کفعمی و اقبال سید بن طاوس صحیفه سجاده و مفاتیح الجنان و جز این ها را پر کرده است، در صورتی آنان در عالی ترین درجات رضا بوده اند.

بنابراین اصل دعا و نیایش در حوزه قضا و قدر الهی و از قوانین حاکم بر انسان و جهان است و امری نیست که مخالف با قضا باشد.

در باره دعا و نیایش از قدیم و جدید سؤال‌های و اشکالاتی مطرح شده است. مثل این که دعا با اعتقاد به قضا و قدر و این که هر چیزی با قضا و قدر الهی تعیین می‌شود دیگر دعا چه اثری می‌تواند داشته باشد و یا این که دعا با اعتقاد به این که خداوند حکیم است و کارها را بر اساس مصلحت انجام می‌دهد منافات دارد، چون آن چه باید انجام شود اگر بخواهیم با دعا تغییر دهیم موافق با حکمت و مصلحت است یا مخالف است اگر موافق با حکمت است نباید از خدا بخواهیم خلاف حکمت را و چنین دعایی را خدا مستجاب نمی‌کند و اگر مخالف با حکمت و مصلحت است چگونه می‌توان قبول کرد در نظام عالم که طبق مشیت حکیمانه باری تعالی جریان دارد کاری بر خلاف حکمت و مصلحت واقع شود و یا این که دعا با مقام رضا و تسلیم و اعتقاد به این که هر چیزی که برای انسان از جانب خداوند مقرر شده می‌رسد و باید به آن راضی و خشنود باشد، منافات دارد.

شهید علامه مطهری می‌فرماید: همه این اشکال‌ها از این جا پیدا شده است که گمان کرده اند خود دعا از حوزه قضا و قدر الهی بیرون است در صورتی که دعا و استجاب دعا نیز جزئی از قضا و قدر الهی است و احياناً جلو قضا و قدرهایی را می‌گیرد. از این جهت نه بارضا به قضا الهی منافات دارد و نه با حکمت الهی. (مطهری، بی‌تا، ص ۲۹۶)

در این باره توضیح کوتاهی داده می‌شود: یکی از سنن قطعی و دستور حتمی خداوند متعال و از الطاف بزرگ او فتح باب دعا و نیایش است که در کنار سایر قوانین و نوامیس الهی قرار دارد و نیز استجاب دعا هم از سنن الهی است و خودش آن را تضمین فرموده است. هر کدام از قوانین و سنت‌های الهی و اجرای آنها آثار مخصوص به خود را دارد و هیچ کدام با یکدیگر منافات ندارد، زیرا بسیاری از امور مربوط به قضا و قدر تعلیقی و تحقق آن شرایطی دارد که اگر شرایط موجود نشود، محقق نمی‌شود؛ مثلاً انسانی که زیر دیوار شکسته و خرابی که در شرف ریختن است بنشیند، مسلماً به هلاکت می‌رسد

و این از سنت های خداوند است و از جمله قضا و قدر الهی است و جلو آن را بگیرد و یا این که از زیر دیوار خراب فرار کند و به جای دیگری برود و این فرار کردن هم از سنن الهی است و مثل صله رحم است که عمر انسان را زیاد می کند و بالعکس قطع رحم است که عمر را کوتاه می کند ، زیرا طولانی شدن عمر بر صله رحم معلق شده است و کوتاه شدن عمر هم بر قطع رحم و هیچ کدام از این ها با دیگری منافاتی ندارد بلکه با یک دیگر همسو و موافق با یک دیگرند.

قضا و قدر الهی دو قسم است : قطعی و حتمی و تعلیقی و غیر حتمی ، فلاسفه هم به آن تصریح کرده اند . در این جا کلامی از محقق لاهیجی را می آوریم : تمام موجودات الهی اعم از کلی و جزئی ، مادی و مجرد ، انسان و غیر انسان آفرینش آنها بر اساس قانون قضا و قدر است ؛ حتی افعال بندگان هم بر اساس قضا و قدر است و لکن برای خداوند در مورد موجود دو نوع قضا و قدر است : قضای حتم و آن در غیر افعال بندگان به طور حتم و جزم است ، ولی قضا و قدر الهی نسبت به اعمال و افعال بندگان معلق بر اراده آنان است و مراد از قضا و قدر در افعال بندگان امر ونهی و وعده وعید است و قضا و قدر الهی این است که انسان راه خیر و شر را بر اساس اراده اش اختیار و انتخاب کند و هیچ جبری در کار نیست. (لاهیجی، ۱۳۷۲، ص ۳۳۰)

از رسول اکرم (ص) سؤال شد با وجود این که هر حادثه ای که در جهان رخ می دهد به تقدیر الهی و قضا حتمی اوست، دعا و دوا چه اثری دارد در پاسخ فرمودند: «دعا و دوا نیز از قضا و قدر است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۷۸)

در روایت دیگر آمده است که علی (ع) پای دیواری نشسته بود ، ناگهان متوجه شد دیوار خراب است و ممکن است فرو ریزد برخاست و از کنار آن دور شد ، شخصی اعتراض کرد که آیا از تقدیر الهی فرار می کنی یعنی اگر بنا باشد بمیری خواه از کنار دیوار خراب فرار کنی و یا فرار نکنی خواهی مرد و اگر بنا باشد صدمه ای متوجه تو نگردد باز هم محفوظ خواهی بود ، بنابراین فرار از دیوار شکسته چه معنا دارد . حضرت علی (ع)

در پاسخ آن شخص فرمودند: «أَفَرُّ مِنْ قِضَاءِ اللَّهِ إِلَيَّ قَدْرَهُ» از قضا الهی به سوی قدر الهی فرار می‌کنم. (صدوق، بی تا، ص ۳۳۷)

شهید مطهری می‌گوید: معنای این جمله این است که هر حادثه‌ای که در جهان پیش می‌آید مورد قضا و تقدیر الهی است. اگر آدمی خود را در معرض خطر قرار دهد و آسیب ببیند قضای خدا و قانون خداست و اگر از خطر بگریزد و نجات پیدا کند آن هم قانون خدا و تقدیر خداست. (مطهری، ۱۳۴۹، ص ۶۴) در حقیقت قضا و قدر به معنای قانون داشتن و این که هر حادثه‌ای که در جهان رخ می‌دهد بر اساس قانون الهی است و دعا نیز از قوانین خداوند است.

نهی از منکر با مقام رضا منافات ندارد

نسبت به مقام رضا به قضا و قدر الهی سؤال‌های دیگری نیز مطرح می‌شود که با توضیحاتی که در مورد با دعا داده شد، جواب آنها نیز روشن می‌گردد یکی از آنها این است که آیا انکار منکر و کراهت داشتن مؤمن با گناهان و مسئله امر به معروف و نهی از منکر با رضا به قضا و قدر الهی منافات ندارد؟ می‌گوییم این موضوع هم هیچ تعارض و مخالفتی با قضا و قدر ندارد، برای این که نهی از منکر و انکار گناه بر شخص گناه‌کار دستور خدای متعال است و به عنوان فریضه‌ای از فرائض الهی ما را به آن مکلف و متعهد کرده است تا جایی که خداوند کسانی را که با ارتکاب معصیت از معصیت کاران راضی می‌شوند را مورد مذمت قرار داده است: «رضوا بالحیة الدنیا و اطمئنوا بها» یعنی به زندگانی دنیا راضی شدند و به آن اطمینان پیدا کرده اند (یونس (۱۰) آیه ۷)

جای دیگر می‌فرماید: «رضوا بان یكونوا مع الخوالف و طبع علی قلوبهم» و آنان راضی شدند که با متخلفان از جنگ تبوک باشند. بر دل‌های آنان مهر زده شده است (توبه (۹) آیه ۸۸)

آیه‌ها و روایات زیادی در این زمینه وارد شده و اساس آنها این است که معصیت کاران با اختیار خودشان گناه می‌کنند، این گونه نیست که صدور معصیت از آنان از روی اجبار باشد. با این که با دستور و قانون امر به معروف و نهی از منکر منافات داشته باشد.

سنت الهی این است که اطاعت و معصیت هر دو از روی اختیار و انتخاب از انسان ها صادر شود قانون دیگر خدا هم این است که برای جلوگیری از گناه و اصلاح فرد و جامعه باید کسانی باشند که هم مردم را به خیر دعوت کنند و هم نهی از منکر نمایند تا گناه و معصیت خدا فراگیر نشود و انسان ها زندگی مسالمت آمیز داشته باشند و دنیا و آخرت آنان اصلاح گردد. بنابراین این موضوع هم با اعتقاد به قضا و قدر الهی و رضای به قضا و قدر منافات ندارد.

کار و تلاش و رضای الهی

از جمله سئوال‌هایی که در اذهان بعضی از مردم وجود دارد و گاهی اظهار می‌کنند این است که اعتقاد به رضا به قضا و قدر الهی موجب رکود فرد و جامعه می‌شود و انسان‌ها از سعی و تلاش برای به دست آوردن مال و ثروت و پیشرفت مادی باز می‌دارد چون بر انسان واجب است که راضی باشد بر آن چه مقدر شده است و آن چه مقدر شده چه بخواهد و چه نخواهد به او می‌رسد، بنابراین چه سعی و تلاش بکند، چه نکند فرقی ندارد و همین دستوراتی که از ناحیه پیامبر اسلام و امامان معصوم در خصوص کار و تلاش آمده با مقام رضا به قضا و قدر الهی منافات دارد.

با توضیحات گذشته معلوم می‌شود که این سئوال‌ها و شبهه‌ها نادرست است، همان گونه که رضا به قضا الهی از جمله سنن و قوانین حاکم بر جهان است امر به تلاش و کار و کوشش هم از جمله دستورهای خدای حکیم است. معنای قضا و قدر و رضا به آنها این نیست که انسان دست از تلاش و کوشش بردارد، زیرا اگر چه مثلاً رزق و روزی انسان از

جانب خدا مقدر شده است اما اولاً در تمام افراد و در تمام زمان‌ها قضا حتمی که قابل تغییر باشد نیست بلکه معلق است بر سعی و تلاش و کار انسان همان طوری که رسیدن به قرب الی الله و معنویت هم مربوط است به سعی خود انسان. چنان که قرآن فرموده است: «وان لیس للانسان الا ما سعی» (نجم (۵۳) آیه ۳۹)

و شاهد آن آیات و روایات زیادی است امر به کار و تلاش و شغل‌های مفیدی چون کشاورزی، باغداری، درخت‌کاری و دامداری و هنر و حرفه و هر کاری که برای پیشرفت مادی انسان مؤثر است کرده است و نمی‌توان همه روایات را در این بحث ذکر کرد؛ به عنوان نمونه یک روایت را می‌آوریم:

امام صادق (ع) فرمودند: «الکاد علی عیاله کالجهد فی سبیل الله»؛ هر کس برای رفاه عیالش زحمت می‌کشد مانند سرباز مجاهدی است که در راه خدا جهاد می‌کند (عاملی، ۱۳۹۱، ج ۶، ص ۴۲).

علاوه بر روایات، سیره قطعی انبیای الهی مخصوصاً پیامبر اسلام و امامان معصوم - علیهم السلام - مانند امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین و امام سجاد و دیگران همین بوده و احادیث فراوانی از حالات و سیره آن بزرگواران رسیده است با این که آنان بیشتر از همه مردم مقام رضا به قضا و قدر الهی را داشتند. بنابراین نه تنها اعتقاد به قضا و قدر و رضایت به آنها موجب رکود در فرد و جامعه نمی‌شود. بلکه انسان را به قانون دیگر الهی که امر به سعی و تلاش و کار و پیشرفت مادی آشنا می‌کند که بدون حرص و آز بی‌جا در کمال راحتی و اطمینان به این که کار هم از قضا و قدر الهی است در طلب روزی حلال و رسیدن به آن چه در زندگی نیازمند است، تشویق شود. در این زمینه هم روایات فراوان و هم سیره ائمه معصومین روشن است که با یک مطالعه کوتاه در جلد ششم کتاب وسائل الشیعه باب ابواب مقدمات تجارت، هر دو موضوع روشن می‌شود.

نتیجه گیری

روشن گردید که مقام رضا به قضا و قدر الهی از مسائل مهم فلسفی و اخلاقی است و مورد تأکید فراوان قرآن و روایات پیامبر اسلام و ائمه معصومین - علیهم السلام - قرار گرفته است که خودشان در عالی ترین مرتبه رضا بودند و اصل این مقام بلند، نشانه ایمان کامل است. در این نوشتار مطالبی روشن گردید که به طور خلاصه به آنها اشاره می کنیم:

۱. از موضوعاتی که در اصل این مقاله روشن گردید، حقیقت رضا است که با

عنایت به کلمات بزرگانی مانند حکیم سبزواری و حکیم عینائی و فیض کاشانی بیان شد.

۲. انکار تحقق رضا در وجود انسان، پشتوانه علمی و منطقی ندارد، بلکه انسان می-

تواند با سعی و تلاش هم دارای حبّ الهی و هم دارای مقام رضا به قضا و قدر الهی گردد.

۳. راه دست یابی به رضا این است که اولاً: علم و معرفت به قوانین تکوینی و

تشریحی خداوند متعال داشته باشد و ثانیاً: بداند آن چه از جانب خدای عادل و حکیم

مقدّر و مقرر شده است برای او بهتر است از آن چه خودش می خواهد. دیگر این که

بداند به چه ثواب های بزرگ الهی نائل می شود مگر این که قلباً راضی باشد و قضا و قدر

خداوند را از جان و دل بپذیرد.

۴. یکی از ثمرات مهم رضا به قضا و قدر الهی این است که اضطراب و دلهره و

افسردگی را از او برطرف می کند؛ چون مستفاد از روایات این است که خداوند متعال،

راحتی و خروج از مشکلات روحی را در رضا به قضا و قدر قرار داده است.

۵. دعا و نیایش و نیز کار و تلاش هیچ تعارضی با مقام رضا و انقیاد و تسلیم ندارد؛

زیرا هر یک از این دستورها خود جزئی از قضا و قدر الهی هستند و شاهد آن دعاهای

فراونی است که از امامان معصوم - علیهم السلام - رسیده است و خود این بزرگواران

آمر و ناهی از منکر بوده اند و در این رابطه مطالبی بیان شد و گفتیم این نوع اشکالات از

این جا ناشی شده است که خیال کردند موضوعاتی مانند دعا، امر به معروف و نهی از

منکر و یا کار و تلاش خارج از حوزه قضا و قدر است.

منابع

قرآن مجید

۱. خمینی، روح الله، حدیث جنود عقل و جهل، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۲ ش.
۲. سبزواری، ملاهادی، شرح منظومه، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
۳. صدوق، محمد بن بابویه القمی شیخ صدوق، کتاب التوحید، چاپ سنگی، بی تا.
۴. طریحی، شیخ فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۲، تهران، مؤسسه نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ ق.
۵. عاملی، شیخ حرّ، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.
۶. عیناثی، سید محمد، آداب النفس، تحقیق و تصحیح سید کاظم میاموی، المرتضویه، ۱۳۸۰ ش.
۷. فیض کاشانی، ملا محسن، محجة البیضاء، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۸۳ ش.
۸. فیض کاشانی، ملا محسن، اخلاق حسنه، بی تا.
۹. لاهیجی، ملا عبدالرزاق، گوهر مراد، نشر کنگره محقق لاهیجی، ۱۳۷۲ ش.
۱۰. مجلسی، ملا محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. محدث قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱، تهران، انتشارات کتابخانه سنائی، بی تا.
۱۲. مطهری، مرتضی، بیست گفتار، قم، انتشارات صدری، بی تا.
۱۳. مطهری، مرتضی، عدل الهی، چاپ اول، تهران، مؤسسه صدرا، ۱۳۴۹ ش.
۱۴. موسوی خمینی، سید روح الله، اربعین حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۱۵. نراقی، ملا مهدی، جامع السعادات، قم، انتشارات اسماعیلیان، بی تا.